

انواع مسئولیت اقتصادی خانواده در فقه نظام خانواده؛ مطالعه موردی: بیمه خانواده

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۱

سید محمد طباطبائی

عضو گروه فقه جامعه و فرهنگ مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام pasokhgooy@chmail.ir

چکیده

بر اثر گسترش آسیب پذیری خانوارها در نتیجه تحولات اقتصادی در سده اخیر، بیمه خانواده به عنوان ابزار مدیریت ریسک مورد توجه واقع شده است. پژوهش حاضر با تحلیل فقهی از چارچوب مسئولیت های اقتصادی خانواده و تطبیق آن بر بیمه خانواده در تلاش برای پاسخ به این ضرورت بوده است. در این صورت بندی، فقه نظام اقتصاد خانواده، بررسی فقهی رفتار اقتصادی در خانواده با رویکرد فقه نظام است که به سه حوزه تقسیم می شود: «اقتصاد پولی و مالی خانواده»؛ «اقتصاد کار و معیشت خانواده»؛ «اقتصاد رفاه و تعاون خانواده». بر این اساس انواع مسئولیت اقتصادی سرپرست خانوار و ولی امر در حوزه تخصیص منابع خانوار بررسی شده است؛ چنان که ارحام در نظام نفقات و تکافل وظیفه می یابند و عموم مؤمنان بر مبنای تکافل عام و ضمان اجتماعی، مسئولیت های بیمه ای - حمایتی دارند. در این چارچوب، اقتصاد خانواده محور در فقه نظام از اقتصاد فرد محور در مطالعات اقتصاد خانوار متمایز می شود. پژوهش بر اساس روش شناسی مبتنی بر استکشاف نظام است و به دنبال بررسی انتقادی اقتصاد خانوار در غرب و مسئولیت های اقتصادی در خانواده بر پایه فقه نظام خانواده و تطبیق آن بر نهاد بیمه است.

واژگان کلیدی:

بیمه، اقتصاد خانواده، فقه نظام خانواده

مقدمه

خانواده به عنوان یکی از نظام های اجتماعی از روابط، ساختار و مسئولیت ها تشکیل شده و

اقتصاد از عوامل ثبات و پایداری آن است؛ از این رو مسئولیت‌های اقتصادی خانواده را می‌توان از جمله مسائل آن برشمرد که خود از شبکه‌ی مسائل گسترده و منسجم تشکیل شده است؛ به گونه‌ای که هر کدام از مسائل خرد اقتصاد خانواده را می‌توان در مجموعه‌ای از روابط و ساختار اقتصادی - خانوادگی بازتعریف کرد. با گسترش مخاطرات و ریسک‌های مالی خانواده به دنبال توسعه‌ی بازارها و زیست‌بوم‌های مالی در جهان اقتصادی، بیمه‌ی خانواده به عامل پشتیبان خانوارها تبدیل شده است و نگره‌ی فقهی به آن مستلزم در نظر گرفتن خاستگاه آن در ساختار اقتصادی خانواده است. بنابراین آنچه مسئله‌ی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد، بررسی فقهی بیمه‌ی خانواده در ضمن چارچوب مسئولیت‌های اقتصادی خانواده است که با رویکرد فقه نظام محقق می‌شود.

بر اساس مجموع دیدگاه‌ها و یافته‌های جامعه‌شناختی، خانواده در دوره‌ی معاصر را می‌توان بر پنج ویژگی کلی استوار دانست: برساخت‌انگاری هویت جنسیتی؛ ایجاد ارزش اجتماعی در تولید سرمایه پس از وقوع انقلاب صنعتی (نادیده‌انگاری مسئولیت مالی شوهر با استدلال به مصرفی نبودن زن)؛ گرایش به تشکیل خانواده بر پایه‌ی عشق رمانتیک از راه هم‌بالینی به عنوان جایگزین ازدواج رسمی؛ تحول هویت مکانی خانواده از منزل (House) به خانه (Home)؛ دموکراسی خانواده (ر.ک: بک و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۳۶/لیبی، ۱۳۹۳، صص ۳۲۰، ۵۱۱-۵۱۷، ۵۶۳، ۵۶۵، ۵۶۷، ۵۹۲، ۶۰۹-۶۱۰، ۷۷۵ و ۷۷۴-۷۷۸). مسائل اقتصاد خانواده در مطالعات اقتصادی در چنین زمینه‌ی معرفتی - اجتماعی شکل گرفته است. بکر معتقد بود اقتصاد مدرن پس از سال ۱۹۵۰ میلادی شروع به توضیح رفتار خانواده به مثابه رفتاری اقتصادی کرده است که شامل مسائلی چون مالیه‌ی خانواده پس از طلاق، تعداد فرزندان، فرزند به مثابه سرمایه‌ی انسانی خانواده، گستره و تخصیص زمان حضور زنان متأهل به عنوان نیروی کار و چگونگی حمایت فرزندان از والدین سالمند می‌شود (بیکر،^۱ ۱۹۸۸م، ص ۱). از ضرورت نقد دینی چارچوب فوق، این پرسش اساسی پدید می‌آید که در شریعت اسلامی، روابط اقتصادی خانواده چگونه تنظیم می‌شود؟ فقه اقتصاد خانواده پاسخ به این پرسش است و در این پژوهش با رویکرد فقه نظام، بررسی و کاوش می‌شود.

در بررسی فقهی اقتصاد خانواده، میراث فقهای امامیه به مسائلی مانند نفقه، مهریه و ارث

1. Becker.

پرداخته و از این منظر، بنیاد پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. اما به لحاظ مسائل معاصر، حداقل سه پژوهش به این مباحث پرداخته‌اند: عظیم‌زاده اردبیلی و بهرامی به تزامم اشتغال و فرزندپروری مادران شاغل و ارائه الگوی متناسب با فقه و حقوق، به وظایف حمایتی دولت و نهادهای حقوقی از این گروه مادران قائل‌اند (ر.ک: عظیم‌زاده اردبیلی و بهرامی، ۱۴۰۰، ص ۳۵-۶۲)؛ محمدعلی ابراهیم و همکاران با بررسی اشتغال زن در اقتصاد خانواده در فقه و حقوق موضوعه به مشروعیت و توسعه این حوزه دست یافته‌اند (ر.ک: محمدعلی ابراهیم و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۴۱-۶۰)؛ معینی و همکاران نیز با نظر به ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش الگوی اقتصادی خانوار، خانواده را بر اساس معیارهای دینی ارزیابی کرده‌اند (ر.ک: معینی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۷۷-۱۰۷). نوآوری اثر حاضر در تبیین و جستار مسائل جدید در این چارچوب در ذیل رویکرد فقه نظام به خانواده با تأکید بر مطالعات اقتصادی معاصر است.

۱. مفاهیم

۱-۱. فقه نظام اقتصاد خانواده

مقصود از فقه نظام اقتصاد خانواده، بررسی فقهی رفتار اقتصادی در خانواده با رویکرد فقه نظام است. در این تعریف، خانواده نظام اجتماعی دورکنی شامل قرابت - قرابت ناشی از تکوین (اهل)، قرابت ناشی از اشتراک در تکوین (ارحام) و قرابت تزویجی (زوجیت در اهل) - و منزل است^۱ و بر خلاف پیشنهاد برخی اقتصادپژوهان خانواده، (استاجی و

۱. مراد از منزل در فقه نظام خانواده، محیطی است که هر خانواده برای تداوم زندگی مشترک خود از آن برای مدت معینی استفاده می‌کند. در این تعریف، سه قید وجود دارد: «وجود ساختمان برای سکونت (خانه)»؛ «حضور و اجتماع اعضای خانواده»؛ «تعیین مکان سکونت». توجه به این قیود در کنار هم، حریم منزلی را شکل می‌دهد و آن را از حریم‌های دیگر متمایز می‌کند. لذا محیط‌های مجردی، غیرخانوادگی و موقتی از این تعریف خارج است. مناط این تعریف از منزل، ادله مربوط به انحصاری بودن محیط خانواده در ذیل مفهوم «اهل‌بیت» (هود: ۷۳/ احزاب: ۳۳/ نور: ۲۷/ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۳۷۶/ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۱۰۲) و نوع کاربری ساختمان به لحاظ هویت مکانی آن است که از اختصاص برخی احکام به منزل مانند حضانت، قسم (هم‌خوابی) و حریم هم‌سایگی استفاده می‌شود (نجفی، ۱۴۳۰، ج ۲۶، ص ۱۷۴-۱۷۵ و ج ۲۸، ص ۳۲-۳۴ و ج ۳۱، ص ۱۹۲)؛ لذا منزل هویت مکانی خانواده‌ای دارد که آن را از هویت مصرفی و بازاری متمایز می‌کند. مؤید و قرینه بر این استدلال، آیاتی است که بر استراحت و آرامش در شب دلالت دارد که اولاً می‌تواند اعم از اخبار واقع باشد و ثانیاً غالباً به منزل اختصاص می‌یابد (نمل: ۸۶/ نبأ: ۱۰/ ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۹، ص ۶۱-۶۴).

نوروزی، ۱۳۹۶، صص ۲۲ و ۳۱)، نهاد و سازمان اقتصادی قلمداد نمی‌شود. در برخی از رویکردهای اقتصاد خانواده می‌توان آن را به مثابه سازمان مبادله‌ای تعریف کرد که در مقایسه با افراد مجرد و تنها، حداقل سه نوع مازاد دیگر به وسیله قراردادهای بلند در آن ایجاد می‌شود: مازاد تولیدی، مازاد مصرفی و مازاد بیمه‌ای (نوورث و هایدنر، ۱۳۹۳، صص ۳۵-۳۶). با قدری تسامح در تعبیر، اقتصاد خانواده در این تحقیق شامل «اقتصاد خانوار، خانه و خویشاوند» است. از نظر پیغامی در رهیافت اقتصاد خانواده نئوکلاسیکی که متأثر از رویکردهای اقتصاد خرد است، غالباً حول مطالعه مصرف، تولید خانواده از مجرای نیروی کار، تخصیص زمان میان کار و استراحت، مدیریت خانه و حداکثر کردن مطلوبیت مجموع افراد و در برخی موارد، تولیدات مؤثر غیربازاری خانوارها و مواردی از این دست بوده است. اگرچه حوزه‌ای مانند مالیه شخصی را نیز می‌توان به این مجموعه افزود (استاجی و نوروزی، ۱۳۹۶، ص ۲۰).

فقه نظام خانواده نظام فقهی مربوط به کلان موضوع نظام خانواده است که شامل احکام پیوند یافته و مرتبط در ذیل ده مبنای عام است که این چارچوب فقهی را تنظیم می‌کند: «ولایت»، «مصلحت»، «رفق»، «مودت»، «رحمت»، «مشارکت»، «حمایت»، «عفت»، «قربانیت» و «دوام». این مبانی مناطات عامه است و مبانی فقه نظام خانواده را تشکیل می‌دهد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۹، صص ۶۴-۷۰). در این رویکرد، عنوان «خانواده» جامع معنوی میان اعضای آن است و چنین نیست که احکام زن، مرد، فرزند یا خویشاوندی مستقل از یکدیگر در نظر گرفته شود؛ بلکه نگاهی منسجم و یکپارچه وجود دارد. بنابراین تمایز فقه نظام خانواده از ابواب فقهی مانند «کتاب النکاح»، «کتاب الطلاق» یا «کتاب الارث» این است که این ابواب از حیث تعلق احکام به عناوین تقسیم شده است؛ چنان که از عناوین مرتبط با عقد نکاح و اسباب و مسببات و آثار آن بحث می‌شود. اما در فقه نظام خانواده، تبویب بر اساس سنخ حکم است و هر آنچه از سنخ حکم خانوادگی باشد، بنا بر روش شناسی فقه نظام در ذیل آن قرار می‌گیرد.

این روش شناسی مبتنی بر استکشاف نظام است. به طور کلی استکشاف نظام را می‌توان بر دو قسم استکشاف موضوعی و استکشاف حکمی تقسیم کرد. استکشاف موضوعی شامل کشف نظام از مسئله و تحقیق اجتماعی و استکشاف حکمی شامل خطابات شئونی و دلالة الحکم است. مقصود از نظام به لحاظ موضوعی، اعم از نظام معاش و معاد و نظام مادی و معنوی و به لحاظ حکم، احکام مترابط است که تحقق آن در خطاب شارع، به نحو

فعلیت بر شئون در نظام‌های انسانی، سرایت خطاب به نوع مکلفان و منجزیت بر شخص مکلف به صورت تشکیک و انطباق خطاب است.

به اختصار مقصود از استکشاف نظام در چهار بند مشخص می‌شود:

۱. معنای نظام: نظام در معنایی کلی، کل دارای ارتباط منظم میان اجزاست (طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰، ص ۹). نظام مادی به معنای نظام عینی و تحقق‌یافته جامعه (ملموس) و نظام معنوی به معنای نظام صوری و شکلی جامعه (ناملموس) است. این نظم، نظم کلی و جمعی است؛ یعنی موضوع آن جمع بما هو جمع و حکومت است (طباطبایی، ۱۴۰۲، ص ۱۱۰-۱۱۱).
۲. کشف نظام از مسئله: موضوع حکم در فقه نظام مرکب از عناصر و مؤلفه‌های پیوسته‌ای است که شناخت رفتار شرعی مکلفان در حوزه نظام اجتماعی و بخش‌های آن و سپس تعلق حکم شرعی مستلزم آن است. کشف این عناصر را می‌توان در سه مرحله بررسی کرد: شناخت وجوه و ابعاد دخیل در موضوع حکم؛ شناخت عناصر همسو با موضوع حکم؛ شناخت عناصر غیرهمسو با آن. این روش را می‌توان روش کشف نظام از مسئله نامید (همو، ۱۴۰۱، ص ۸۴).

۳. خطابات شئونه: بنا بر خطابات شئونه، خطاب قانون‌گذار (شارع) متوجه شخصیت قانونی (شئون) می‌شود و متوجه فرد نیست تا از انحلال یا عدم انحلال آن سخن بگوییم؛ بلکه فعلیت خطاب در مرتبه شخصیت قانونی بر شخص قانونی (فرد) منجز می‌شود و این تنجیز از مجرای مکلف نوعی (اجتماع یا جامعه) بر او انطباق می‌یابد. لذا در طبیعی مکلف، فعلیت و در فرد مکلف، تنجیز بار می‌شود. این تقریر بنا بر این مبناست که فعلیت و تنجیز خارج از مراتب حکم و مربوط به حال مکلف به شمار آید. این شئون و شخصیت‌های قانونی، مقوم نظام‌های انسانی است و فقه نظام، فقه همین شخصیت‌هاست که متوجه خطاب شارع است (ر.ک: همان، ص ۸۶-۹۳).

۴. ترابط احکام: ترابط و پیوند میان احکام یا قاعده دلالة الحکم استنباط حکم در فقه نظام از دلالت‌های احکام دیگر در نسبت با نظامات است. بسیاری از احکام فقه نظام به‌طور مستقیم استنباط نمی‌شود؛ بلکه با امتدادیابی احکام فقه خرد کشف می‌شود (همان، ص ۹۹).

مباحث فقه نظام اقتصاد خانواده را می‌توان در سه حوزه تقسیم کرد: «اقتصاد پولی و مالی خانواده»؛ «اقتصاد کار و معیشت خانواده»؛ «اقتصاد رفاه و تعاون خانواده». حوزه مسائل در «اقتصاد پولی و مالی خانواده» سازوکار مالی تکلیفی و تعیین و تحدید شرعی منابع و

مصارف مالی خانواده است. «اقتصاد کار و معیشت خانواده» مربوط به حقوق و مسئولیت مکلفان در اشتغال و مدیریت هزینه کرد در خانواده با تأکید بر سه حوزه «تأمین منابع»، «تخصیص منابع» و «ناترازی مالی» است. منظور از «اقتصاد رفاه و تعاون خانواده» حوزه مسئولیت حمایتگری در راستای تقویت و تعاون مالی در نظام خانواده بر اساس «تکافل خانواده»، «نفقات ارحام» و مسئولیت‌های عموم مؤمنان است که در مسئولیت‌های خویشاوندی و عمومی - ولیّ امر و مؤمنان - بررسی می‌شود. هر بخش را می‌توان یک باب از ابواب فقهی اقتصاد خانواده قلمداد کرد. مبحث بیمه خانواده در ذیل مسائل «اقتصاد رفاه و تعاون خانواده» قرار می‌گیرد؛ اما موضوع آن در «اقتصاد کار و معیشت خانواده» تنقیح می‌شود.

۲-۱. بیمه خانواده

بیمه در سطح خرد و رفتار اقتصادی شامل عقد بیمه و در سطح کلان و ساختار اقتصادی شامل نهاد بیمه به عنوان یکی از نهادهای اقتصادی می‌شود. بیمه به‌طور کلی دارای چهار ویژگی شناخته‌شده است: ضمانت خسارات؛ پرداخت خسارات احتمالی؛ انتقال ریسک (از بیمه‌گذار به بیمه‌گر)؛ غرامت (جورج،^۱ ۲۰۰۴م، ص ۱۹). قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶/۲/۷ بیمه را چنین تعریف کرده است: «بیمه عقدی است که به موجب آن، یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر، طرف تعهد را بیمه‌گذار، وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود، موضوع بیمه می‌نامند». درباره ماهیت شرعی بیمه، وجوهی ذکر شده است: عقد مستقل، عقد الضمان، هبه، صلح، التزام به خسارت و ضمان معوض (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۶۴۹). در نگره مختار، به نظر می‌رسد جنبه شرعی ریسک را بتوان به قاعده «من له الغنم فعليه الغرم» استناد داد؛ بدین معنا که در انتقال ریسک، تعهد غرامت بیمه‌گر سبب اشتراک در منافع حق بیمه می‌شود؛ زیرا نمی‌توان منفعت و ربح را مربوط به بیمه‌گذار و غرامت را متوجه بیمه‌گر دانست. اما اگر پذیرش ریسک به نحو ایقاع و بنا بر قاعده احسان باشد، پذیرش غرامت از سوی بیمه‌گر مانع از مشروعیت تصرف بیمه‌گذار در منافع نمی‌شود.

1. George.

بنا بر آرای اندیشوران مسلمان و مقتضای ادله، نهاد بیمه را در اقتصاد اسلامی می‌توان نهادی ترکیبی (اقتصادی - اجتماعی) دانست که بر چهار سطح بیمه‌گری دلالت دارد: بیمه دولتی، بیمه خویشاوندی، بیمه شرکت‌های عمومی و بیمه شرکت‌های خصوصی. بیمه در سه سطح نخست، نهاد خدمت و در سطح چهارم، نهاد صنعت است. مقصود از بیمه دولتی، بیمه‌گری دولت از اشخاص و نهادهای غیردولتی بنا بر مصلحت و حدود مسئولیت ولایی در تأدیة خسارت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷/ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۲۱۲-۲۱۳ و ج ۲۰، ص ۱۰۴) و تأمین اجتماعی (ر.ک: اراکی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۱۱۳-۱۳۵) است. بیمه خویشاوندی بیمه‌گری در سازوکار خویشاوندی بر اساس تکافل خانواده‌ای (ابوزهره، ۱۹۹۱م، ص ۵۷-۵۸) در راستای حمایت مالی از ارحام مانند دیة عاقله است. بیمه شرکت‌های عمومی، بیمه‌گری خیریه پایه بر اساس تکافل اجتماعی (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۶۹۸/ اراکی، ۱۴۰۰، ج ۴، صص ۷۹ و ۱۳۶) است که گروه‌های اجتماعی بر اساس ولایت متقابل اجتماعی و از راه ایقاعاتی چون هبه و وقف، متولی آن می‌شوند. بیمه شرکت‌های خصوصی بیمه‌گری از طریق عقد بیمه با بیمه‌گذار و توافق میان متعاقدین است. در این تقسیم، بیمه دولتی از سنخ «حکم»، بیمه خویشاوندی از سنخ «حق»، بیمه شرکت‌های عمومی، «ایقاع» و بیمه شرکت‌های خصوصی «عقد» است. با وجود این در بررسی مسئولیت‌های بیمه‌ای در این پژوهش، مسئولیت نهاد بیمه در قلمرو نظام خانواده منظور است که می‌تواند شامل هر کدام از این سطوح بیمه‌ای باشد.^۱

۲. چارچوب و مبانی در فقه نظام اقتصاد خانواده

برای بررسی احکام بیمه خانواده، در نظر گرفتن آن ضمن چارچوب فقه نظام، ضروری است و با ادراک این چارچوب، عمده مسائل این مبحث به دست می‌آید. به همین دلیل تأکید بیشتر این پژوهش بر نگرش ساختاری و سپس مسائل منفرد است.

۲-۱. اقتصاد پولی و مالی خانواده

۲-۱-۱. سازوکار مالی تکلیفی

۱. این سطوح چهارگانه با رویکرد فقه نظام سازگاری دارد که مبتنی بر کشف سنخ حکم و ملاک مشترک میان عناوین احکام در فقه خرد است؛ به بیان دیگر آنچه در بالا مورد نظر است، نهاد بیمه است و تطبیق احکام مرتبط با آن به معنا آن نیست که هر کدام از عناوین مانند هبه، وقف یا عقود را مصداق بیمه بدانیم؛ بلکه از مجموعه ادله و احکام به ملاکی می‌رسیم که ماهیت خدماتی یا صنعتی بیمه را برای ما روشن می‌کند.

در خانواده اسلامی، دو سازوکار مالی تکلیفی همگام با یکدیگر وجود دارد: سازوکار جمعی مبتنی بر وجوب نفقه؛ سازوکار فردی مبتنی بر قاعده تسلیط.

الف) سازوکار جمعی: تصمیم‌گیری در اقتصاد خانواده

اقتصاددانان تصمیم‌گیری در خانواده را در سه حوزه بررسی کرده‌اند: انتخاب و تصمیم‌گیری خانواده به صورت واحد؛ انتخاب جمعی همکارانه و غیرهمکارانه؛ مدیریت اقتدار در خانواده (استاجی و نوروزی، ۱۳۹۶، ص ۵۴). آنچه می‌شود در این باره قائل شد، این است که بر اساس دلالت مجموع ادله و احکام، «قوامیت» داشتن سرپرست خانوار، «احسان» همسر/ مادر و «حضانت» فرزندان بر نقش‌ها و وظایف اعضای خانوار دلالت دارد.

از این رو نکته و ملاک در تصمیم‌گیری در اقتصاد خانواده، قوامیت تدبیری (و نه قوامیت تفضیلی) است؛ به این معنا که قوامیت مسئولیت است و بیانگر فضیلتی برای مرد نیست. ولی خاص، قوام و مقوم خانواده است؛ یعنی وظیفه برپا نگاه داشتن (اقامه) خانواده بر عهده اوست. شاید به همین سبب برای بیان مسئولیت تدبیر خانواده، واژه «قوامیت» به کار رفته است؛ چنان که قوامیت در لغت به تدبیر و محافظت معنا شده است (ابن سیده، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۹۲/ ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۹۷). با رجوع به اشتقاق کبیر در ماده «قوام» و موارد استعمال دیگر از این ماده در قرآن کریم مانند «الدین القیم» (توبه: ۳۶/ یوسف: ۴۰/ روم: ۳۰) و «أحسن تقویم» (تین: ۴) می‌توان چنین گفت که تعبیر به قوامیت ناشی از وظیفه‌ای است که سرپرست خانوار در قیام و برپایی امر خانواده دارد. همچنین در روایت صدوق، تعبیر به قیم برای اشاره به قوامیت شوهر به کار رفته است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۱۷۰). در صحیحۀ علی بن رئاب، درباره قیم به عنوان سرپرست جایگزین، «إن کان لهم ولیّ یقوم بأمرهم» که به معنای اقامه و برپا کردن است، تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۰۸)؛ بنابراین دلالت قوامیت بر تدبیر، صرف مدیریت امور جاری خانواده نیست؛ بلکه بر تدبیری است که ناشی از مقوم بودن جایگاه ولایت خاص (سرپرستی) است. از وجوه این مقوم بودن، قوامیت مالی است که باید از طریق نفقه تأمین شود: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» (نسا: ۵). در این آیه، قوامیت به مال نسبت داده شده است؛^۱ بنابراین مقتضای ولایت و سرپرستی، تدبیر امور است و با این

۱. نباید این اشکال شود که بنا بر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ

تدبیر، امر خانواده برپا و اقامه می‌شود.^۱

وجه دیگر در تقویت این نظر در معنای قوامیت، سیره‌ای است که از شارع مقدس در ماهیت شرعی «ولایت» استفاده می‌شود. منظور آنکه ادبیات دینی و متون فقهی بر دو سطح از ولایت اجتماعی دلالت دارد: ولایت عامه که مربوط به ولی امر است؛ ولایت خاص که مربوط به پدر و اشخاص جایگزین او (جد پدری، قیم، وصی) است. بنابراین ماهیت ولایت در هر دو مشترک است و تفاوت در متعلق ولایت است. ولایت عامه به مصلحت مسلمین و اقامه و برپایی امر اجتماعی کلان تعلق دارد (شریف رضی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۰۰) و متعلق ولایت خاص، مصلحت اشخاص و برپایی امر خانواده است؛ بنابراین هر سطح از ولایت، قوام‌بخش کل (جامعه/ خانواده) است و این مسئولیت مستلزم بقای همان کل است. در نتیجه مسئولیت تصمیم‌گیری اقتصادی درباره منابع و مصارف عام که مربوط به وجود جمعی خانواده است، متوجه ولی خاص می‌شود؛ هرچند بنا بر مبانی فقه نظام خانواده، «مشارکت» و «مصلحت» بر تسهیم اعضای خانوار در فرایند تصمیم‌گیری دلالت دارد. در همین چارچوب می‌توان منشأ قاعده «الإمام ولی من لا ولی له» را فهم کرد؛ یعنی اگر ولی خاص حقیقتاً یا حکماً نباشد،^۲ ولی عام مسئولیت او را بر عهده می‌گیرد. در نتیجه رابطه طولی میان ولایت عام و ولایت خاص برقرار است.

بر اساس این تفسیر از قوامیت می‌توان مسئولیت همسر/ مادر را به دست آورد؛ اینکه برخی روایات بر اهتمام زن به مرد و وجوب حصین بودن در منزل دلالت دارد، با چنین



... «(نسا: ۳۴) قوامیت از نفقه ناشی می‌شود یا قوامیت تعلیل به انفاق شده است؛ بلکه موضوع و ملاک قوامیت، ولایت ولی خاص است و تحقق آن به انفاق. نفقه مورد است و مورد مخصص نیست. در فقه نظام خانواده، این سازوکار در حیطه خاص زوجیت یا روابط پدر و فرزندی تفسیر نمی‌شود؛ بلکه عام است و سرپرستی و مسئولیت خانواده را شامل می‌شود. لیکن سطوح سرپرستی و مورد آن درباره اعضا و ساختار خانواده متفاوت است. همچنین تعلیل از ادات تعلیل یا سیاق تعلیلی به دست می‌آید که هیچ کدام را نمی‌توان در خصوص آیه اثبات کرد.

۱. دوگانه اقامه و تعطیل از مفاهیم پایه در فقه نظام است که در فهم ملاک احکام نظام‌های اجتماعی تأثیر دارد و شامل اقامه و تعطیل ارکان نظام خانواده در اسلام نیز می‌شود (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۹، ص ۵۹).

۲. حقیقتاً یعنی غایب باشد یا از دنیا رفته است و حکماً یعنی به دلیل صلاحیت نداشتن از ولایت و سرپرستی ساقط شده باشد.

ساختاری سازگار است. به بیان دیگر اهتمام زن به مرد به مسئولیت تحکیم قوامیت او منصرف می‌شود. مقصود از مردان در این روایات، قطعاً شوهر است و شوهر قوامیت دارد. اهتمام زن به مرد نسبت به شوهر است. پس حصین بودن زن سبب اهتمام به شوهر و قوامیت اوست.

«حصن» در لغت به حفاظت و «حصین» به پناهگاه در برابر چیزی معنا شده است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۱۹). تعبیر در این دسته روایات صحیحه به «هَمَّةُ النِّسَاءِ الرَّجَالِ فَحَصْنُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ» است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۶۲)؛ در حالی که در قرآن کریم درباره فحشا به «أَمْسِكُوهُنَّ» تعبیر شده است (نسا: ۱۵) که به معنای حبس و نگهداری محض است (ابن منظور، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۸۷)؛ لذا به قرینه تقابل - اینکه «حَصْنُوهُنَّ» جایگزین تعبیری مانند «أَمْسِكُوهُنَّ»، «أَنْزَلُوهُنَّ» و «أَقْعِدُوهُنَّ» شده است - می‌توان استفاده کرد همسر/ مادر مسئولیت ثانویه در اقتصاد خانوار دارد که تنظیم قوامیت میان سرپرست و فرزندان در منزل است و مقصود از احسان، اعم از احسان جنسی و پاک‌دامنی است: «وَأَلْتِي أَحْصَنْتُ فَرَجَهَا» (انبیاء: ۹۱/ تحریم: ۱۲)؛ بلکه احسان خانواده را به طور کلی شامل می‌شود. بنابراین سیاق «حَصْنُوهُنَّ» سیاق تعلیل است و مصادیق متعددی را در بر می‌گیرد. به بیان دیگر مفهوم «احسان» غیر از «امساک» و «احتباس» در خانه است و به قرینه مناسبات حکم و موضوع - در «احسان» زن و «قوامیت» شوهر - بر مسئولیت تنظیم‌کننده همسر/ مادر در اقتصاد خانواده دلالت دارد. در ادبیات دینی، عفاف جنسی مصداق دیگری از آن است.

در نتیجه:

۱. بنا بر وجود قوامیت و تدبیر خانواده، مسئولیت تصمیم‌گیری اقتصادی با سرپرست خانوار است.
 ۲. در رابطه میان سرپرست با اعضای دیگر خانوار، همسر/ مادر نقش واسط را بر عهده دارد و در سازوکار مالی ناشی از آن با سرپرست خانوار مشارکت می‌کند.
- در این دیدگاه، مفهوم مشارکت - از مبانی فقه نظام خانواده - مورد نظر است و نظریه «تدبیر منزل» جایگزینی از نظریه «خانه‌نشینی» قلمداد می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۹، صص ۶۷-۶۸ و ۷۷-۸۰).

ب) سازوکار فردی: نفی تسهیم در آمد با سرپرست خانوار

بنا بر آنچه گفته شد، سازوکار مالی خانواده، جمعی و متکی بر قوامیت - احسان است و الزام

اعضای خانوار به تسهیم درآمد با سرپرست امکان ندارد. همین طور بنا بر قاعده تسلیط، هر کس بر مال خود تصرف مستقل دارد. با وجود این در مطالعات اقتصادی خانواده، چیاپوری در مدل جمعی خود معتقد است اشتراک گذاری درآمدها در خانواده به میزان درآمد تک تک افراد و درآمد حاصله از افراد خانواده به عنوان گروهی مجتمع بستگی دارد (استاجی و نوروزی، ۱۳۹۶، ص ۶۰). این مدل با چنین سازوکار شرعی تنافی دارد.

۲-۱-۲. منابع مالی

الف) اقسام منابع

بر اساس دو سازوکار مالی که گفته شد، منابع مالی خانواده به دو قسم منابع عام (منابع خانوار) و منابع خاص (منابع اعضای خانوار) تقسیم می شود.

۱) منابع عام: خانوار

منابع عام خانوار شامل منابع مالی است که اقتصاد خانواده متوجه آن است و به طور عمده شامل نفقه و بیت المال می شود. بنا بر روایاتی که تعبیر به «یقیم» در کیفیت نفقه آمده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵۰۹-۵۱۱)، می توان استفاده کرد قوامیت ولی خاص و اقامه نظام خانواده که ماهیت قوامیت تدبیری است، منشأ و جوب نفقه است.^۱ زوجیت و قرابت از اسباب نفقه است. درباره نفقه ناشی از زوجیت، پنج حالت محتمل است:

- ۱- زوج موسر است و نفقه می دهد.
- ۲- زوج موسر است و نفقه نمی دهد: اجبار به نفقه یا وجوب طلاق حاکم در صورت امتناع، بنا بر ادله وجوب تفریق در ترک انفاق (همان، صص ۵۰۹، ۵۱۱ و ۵۱۲).
- ۳- زوج معسر است و نفقات جایگزین (استقراض و جذب صدقات) تأمین می کند.
- ۴- زوج معسر است و با وجود امکان تحصیل مال از طرق ثانویه، ترک نفقه می کند: ترک معاشرت به معروف ← اخلال در خانواده و عسرو حرج ← اجبار به نفقه و وجوب طلاق حاکم در فرض امتناع.

۱. این تعبیر بنا بر همان تبیینی است که در ضمن سازوکار مالی تکلیفی درباره ارتباط «قوامیت» با سطوح ولایت و مفهوم «اقامه» در فقه نظام بیان شد. طبعاً بنا بر این نگره، فهم دلیل قوامیت و نفقه از روابط فردی به ساختار خانواده توسعه می یابد.

۵- مطلقاً عاجز است: مسئولیت با بیت‌المال از باب وجوب اقامه معاش فقیر و همچنین تنقیح مناط از روایات مربوط به وجوب نفقه از بیت‌المال در صورت عجز یا عذر سرپرست خانوار از تأمین نفقه (همان، ج ۱۵، ص ۶۶ و ج ۲۸، ص ۲۵۴).

نسبت به قرابت با گذر از وضوح انفاق به والدین و فرزندان، در نفقه اقارب دیگر، اجماع بر نفی وجوب عینی است (نجفی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۲۴۸). آنچه مورد اتفاق است، استحباب اولی و وجوب عینی در صورت فقر ارحام است (همان، ص ۲۵۰)؛ اما می‌توان بنا بر ضابط و معیار وجوب صله‌رحم^۱ به وجوب کفایی آن قائل شد. وجوب عینی ثانوی نمی‌تواند صحیح باشد؛ چون صدقه به افراد تحت نفقه جایز نیست؛ اما امکان پرداخت صدقه به ارحام وجود دارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۱). ثمره وجوب کفایی در حمایت خویشاوندی است که در تأسیس آن، ضمن نهاد بیمه تحقق می‌یابد.

۲) منابع خاص: اشخاص

در فقه امامیه، کسب، وقف، هبه، ارث، دیه، مهریه، فدیة خلع و مبارات و متعه الطلاق منابعی‌اند که به‌طور خاص سبب ملکیت اشخاص در خانوار می‌شوند و حوزه‌ای مستقل از اقتصاد خانواده هستند؛ چنان‌که برخی روایات به حق استقلال زن در هزینه کرد منزل بنا بر هبه و مهریه‌اش دلالت دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۳۶). استطاعت در حج و ادای کفارات، ناشی از همین استقلال است. چون منابع شخصی مازاد بر منابع خانوار است، به حکم اولی در مصارف شخصی مورد می‌یابد.

ب) حدود مالکیت منابع

درباره منابع خاص، قاعده تسلیط دلالت واضح بر مالکیت خاص در حدود اسباب ملکیت دارد؛ اما در خصوص منابع عام، چهار وجه درباره ملکیت نفقه متصور است: تملیک؛ مالکیت ابتدایی؛ اباحه در تصرف؛ مالکیت خانواده.

بنا بر وجه نخست، سرپرست خانوار به دلیل تحقق سبب ملک مانند کسب، مالک نفقه است؛ اما با انفاق، مال را به تملیک اعضای خانوار می‌گذارد. این وجه صحیح نیست؛ چون تملیک، اختیاری و بنا بر اسباب ملکیت مانند عقود است؛ اما انفاق قهری است. مال نفقه به

۱. برای ادله نویسنده در وجوب صله‌رحم و تحکیم خویشاوندی بنا بر فقه نظام ر.ک: طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰، ص ۲۷-۳۰.

طور قهری به اعضای خانوار تعلق می‌گیرد. نفقه مانند صدقه نیست که پرداخت مستقیم داشته باشد تا بتوان ادعای تملیک کرد. در حقیقت سبب ملکیت در انتقال قهری نفقه معلوم نیست؛ به‌ویژه در نفقه عام که میان اعضای خانوار مشترک است و نمی‌توان تعیین کرد کدام بخش نفقه را مالک شده‌اند.

در وجه دوم، بنا بر سهم اعضای خانوار از نفقه، از همان ابتدا مالک می‌شوند و سرپرست اموال آنان را استفاده می‌کند. این وجه نیز صحیح نیست؛ چون مقتضای مالکیت، تصرف مستقل است و سرپرست برای تصرف در نفقه به اذن اعضای خانوار نیاز پیدا می‌کند؛ درحالی که چنین اذنی خلاف نص و فتوا و مصلحت خانواده است.

بنا بر وجه سوم، نفقه در ملک سرپرست می‌ماند و اعضای خانوار بنا بر استحقاق نفقه، امکان تصرف دارند. این وجه ممکن است صحیح باشد. چون از یک سو با رعایت اسباب ملک سازگار است و از سوی دیگر با مسئولیت انفاق به اعضای خانوار تناسب دارد.

لیکن مالکیت خانواده در وجه چهارم با رویکرد فقه نظام به خانواده سازگارتر است؛ چون در فقه نظام، خانواده از نظام‌های اجتماعی و یک کل است که اساس آن قرابت، مصلحت و روابط منزلی است. بر همین اساس است که نمی‌توان رفتار اعضای خانوار را متمایز و جداگون از یکدیگر تفسیر کرد. از یک سو هویت مشترک میان زوجین (طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰، ص ۱۱) و از سوی دیگر قرابت تکوینی (طباطبایی، ۱۳۹۹، ص ۷۰) توجه به مصلحت جمعی خانواده در محیط منزل را نتیجه می‌دهد.

بنا بر این وجه، خانواده شخصیت حقوقی دارد و شخص حقوقی ولی خاص یا همان سرپرست خانوار - بنا بر همان قوامیت ناشی از ولایت خاص - متولی آن است؛ لذا چون مسئولیت و مصارف نفقه مربوط به خانواده است، سرپرست خانوار آن را بر عهده می‌گیرد و برای هر کدام از اعضای خانوار بنا بر تسهیم نفقه متناسب با استحقاق آنان تخصیص می‌یابد. برای تقویت وجه چهارم می‌شود گفت:

۱) استحقاق نفقه غیر از اختصاص و مالکیت آن است. همان‌طور که موقوف علیهم در مال موقوفه استحقاق دارند؛ اما مالکیت مشاع با وقف است، نفقه در اعضای خانوار استحقاق می‌یابد؛ ولی مالکیت مشاع آن با خانواده است.

۲) برخی از تصرفات نفقه جمعی است و سهم نفقه میان اعضای خانوار، تفکیک پذیر نیست؛ چنان‌که هزینه‌های مربوط به مسکن و خوراک به نحو مشاع اختصاص می‌یابد. این

اختصاص مشاع با مالکیت مشاع سازگارتر است تا اباحه تصرف.

۳) درباره مسکن در دسته‌ای از روایات، «بیته» و در دسته‌ای دیگر از روایات «بیتها» تعبیر شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۸۱ و ج ۳، ص ۲۸۰ و ج ۴، ص ۴۴۱ و ج ۲۰، صص ۱۵۸، ۱۶۱ و ۲۱۱-۲۱۳). هر دو دسته از تعبیر را می‌توان در حد تواتر دانست. در «بیته» و «بیتها»، واژه «بیت» به ضمیر اضافه شده است. ظهور اضافه در اختصاص است و با اباحه تصرف سازگار نیست. بنابراین مالکیت زوجین بر منزل مشترک است و این اشتراک در مالکیت با مالکیت مشاع خانواده تناسب دارد. به بیان دیگر خانواده اموالی دارد که اعضای خانوار به طور مشاع در ذیل مالکیت خانواده حق تصرف می‌یابند و مسئولیت آن با ولی خاص است. ممکن است اشکال شود که مقصود از بیت در این روایات، اتاق است و تعدد اتاق میان زن و شوهر متصور است. این اشکال وارد نیست؛ زیرا اولاً قسم و مضاجعت میان زوجین واجب است و معنای ریشه «بیت» محل خواب است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۵۱). اگر تفریق میان محل خواب زوجین را به عنوان یکی از ارکان منزل در خانواده، مشروع بدانیم، اخلال در قسم و مضاجعت است. ثانیاً در این روایات، خروج از بیت با اذن شوهر بیان شده است؛ درحالی که اذن شوهر مربوط به خروج از مسکن است.

اگر به هر کدام از این چهار وجه قائل شویم، در نوع مالکیتی که پس از پرداخت مبالغ خسارت در بیمه‌های خانه و خانواده به بیمه‌گذار تعلق می‌گیرد، اثر دارد. بنا بر وجه تملیک، بیمه را سرپرست دریافت می‌کند و سپس به طور مشترک در ملک اعضای خانواده داخل می‌شود. بنا بر مالکیت ابتدایی، مبلغ بیمه به‌طور مستقیم از سوی بیمه‌گر به حساب اعضای خانوار واریز می‌شود. بنا بر اباحه تصرف، بیمه را سرپرست دریافت می‌کند و مطابق با استحقاق اعضای خانواده هزینه می‌کند. بنا بر مالکیت خانواده، مبلغ بیمه به حساب سرپرست واریز می‌شود؛ اما در ملک مشاع باقی می‌ماند.

۳-۱-۲. مصارف مالی

الف) ماهیت مصرف خانوار در اقتصاد اسلامی

مصرف خانوار از فصول اصلی در مطالعات اقتصادی است که ذیل قانون عرضه و تقاضا تبیین می‌شود. این قانون نشان می‌دهد درحالی که هزینه‌های تجاری شالوده عرضه کالاهای تجاری‌اند، اولویت‌های مصرف‌کننده سطح تقاضای مصرف‌کنندگان را برای کالاهای تجاری تعیین می‌کنند (ساموئلسون و هاوز، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۸۹). از نگاه ساموئلسون و

هاوس، مفروض این مطالعات در تشریح رفتار مصرف کننده این است که مردم به انتخاب کالاها و خدماتی تمایل دارند که از بالاترین ارزش برخوردارند و دو رویکرد را برای تبیین آن معرفی می کند: رویکرد مطلوبیت نهایی مبتنی بر تأثیر رضایت مصرف کننده بر عرضه و تقاضا؛ رویکرد اثر جایگزینی و اثر درآمدی مبتنی بر مدیریت سبد مصرفی (ر.ک: همان، صص ۱۴۶ و ۱۶۵-۱۷۵).

اما به نظر می رسد الگوی مصرف تابعی از نحوه موازنه میان تأمین و تخصیص عمومی منابع مالی باشد و نه لزوماً نحوه عرضه و تقاضا. بر اساس ادله ای مانند آیات «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ» (حشر: ۷)، آیات مربوط به قارون (قصص: ۷۶-۷۷ / عنكبوت: ۳۹)، آیات «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» (معارج: ۲۴) و مشابه آن (ذاریات: ۱۹)، آیات اسراف و تبذیر (انعام: ۱۴۱ / اعراف: ۳۱ / اسرا: ۱۶، ۲۶ و ۲۹) و دلالت روایات صدقات بر حذف طبقه فقیر در صورت اعطای اغنیا به آنان (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۰) می توان چنین قانون اقتصادی ای را ادعا کرد. میزان برخورداری و سهم هر فرد از ثروت و سرمایه موجود در جامعه به مثابه «کل»، سطح و چگونگی مصرف را تعیین می کند. این امر مربوط به سوگیری حکمرانی مالیاتی و فرهنگ عمومی در عدالت اقتصادی است. بنابراین با ایجاد این موازنه، مصرف واقعی می شود و هرچه برهم خوردن موازنه بیشتر شود، مصرف تجملی و غیرضروری افزایش و سبد مصرف خانوار فقیر کاهش می یابد. درحقیقت عرضه و تقاضای کالا در زمینه این فراز و فرود اقتصادی اتفاق می افتد.

این چارچوب مفهومی در تبیین منطق الگوی مصرف را می توان «قانون تسهیم عمومی سرمایه» نامید که هم با ترتب مصارف مالی خانوار در فقه اقتصاد خانواده (ضروری، توسیعی و تفریحی) سازگار است و هم توازن بازار را به طور ساختاری توضیح می دهد. براین اساس تأکید محض بر عرضه و تقاضا و تحلیل بازاری از مصرف خانوار نمی تواند موضوع شناسی دقیقی به دست دهد و در نحوه مسئولیت در مبحث ناترازی مالی ذیل باب «اقتصاد کار و معیشت خانواده» و به ویژه بیمه گری عمومی ثمره دارد؛ چنان که مصرف غیرضروری در خانوار غنی با مصرف ضروری در خانوار فقیر - بر اساس قانون عرضه و تقاضا - به تراحم مصارف نمی انجامد؛ اما بر اساس قانون تسهیم عمومی سرمایه، ناتوانی فقیر در تأمین و تخصیص منابع خانوار خود با وجود مصارف غیرضروری در خانوار غنی، سبب تراحم مصارف می شود. به نظر می رسد این چارچوب نظری را بتوان با دیدگاه شهید

صدر در عمومی بودن ثروت در طبیعت و خلقت انسان سازگار دانست (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۷۰۳). شاید یکی از مصادیق «حق معلوم» همین مورد باشد. این تراحم فردی نیست؛ بلکه تراحم در نظام اقتصادی است که مجرای قاعده وفاق است^۱ و مسئولیت کسر و انکسار اهمیت در مصارف خانوارها بر عهده مکلف عام قرار می‌گیرد. میان ادای حق معلوم - در فقه فرد - و اقامه آن - در فقه نظام - تفاوت است و این تفاوت در سطوح تکلیفی بر تراحم میان مصارف اثر دارد. تعطیل چنین حقی در نظام اقتصادی نمی‌تواند مطلوب شارع باشد.

(ب) مصارف مالی خانواده

مصارف مالی در خانواده را بر اساس میزان مطلوبیت و مصلحت موجود می‌توان در سه قسم توضیح داد:

(۱) ضروری

از مجموع دلالت روایات موارد تعلق زکات بر ضروریات مصرف خانوار (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، صص ۲۳۲ و ۲۳۵-۲۳۹)، روایات مربوط به مقدار نفقه (همان، ج ۲۱، صص ۵۱۳ و ۵۱۵)، ادله وجوب حفظ عزت مؤمن (منافقین: ۸ / حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۵۸) و «عفت»، «مصلحت» و «حمایت»^۲ از مبانی فقه نظام خانواده و تعمیم و تنقیح این سه دسته از ادله در حوزه قوامیت ولی خاص در مسئولیت اقتصادی خانواده، چنین می‌توان استفاده کرد که مصرف ضروری را می‌توان بر سه گونه تقسیم کرد: مصرف ضروری

۱. قاعده وفاق بر اساس خطابات شئونه در تقریر مختار از فقه نظام است. بر این مبنا خطاب شرعی در شخصیت قانونی فعلیت دارد و چون تراحم مربوط به فعل شخص قانونی است، خطاب فعلیت می‌یابد و متوجه عبد می‌شود. اگر این تراحم در نسبت افعال شخص قانونی بما هو نفسه باشد، تراحم غیرمستقر و قابل جمع در اهمیت است؛ لذا تقدیم اهم بر مهم می‌شود و اگر مهم را اتیان کرد، چون بنا بر فعلیت خطاب، امر به آن تعلق گرفته بود، مجزی است؛ هر چند عصیان امر اهم کرده است. اما اگر تراحم در نسبت افعال شخص قانونی از جهت انطباق شخصیت قانونی بود، تراحم در شئون و نظام الحکم شارع صدق می‌کند و چون امکان اختلال در نظام الحکم شارع نیست، طرفین تراحم در اهمیت، برابرند و تراحم مستقر می‌شود. در این فرض، قاعده وفاق برای حفظ نظام الحکم شارع جاری می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۰۱، ص ۹۵-۹۶).

۲. منظور از «حمایت»، رعایت نیازهای مالی همدیگر در نظام خانواده است که مصادیقی از جمله وجوب پرداخت دیه عاقله و اولویت ارحام در پرداخت زکات فطره در فقه دارد. بر اساس مناط حمایت، مسئولیت عمومی درباره خانواده شکل می‌گیرد (همو، ۱۳۹۹، ص ۶۹).

اعضای خانواده و ارحام فقیر؛ مصرف ضروری خانواری؛ مصرف ضروری منزل. نوع اول مصرف خانوار به لحاظ عام استغراقی است، مانند هزینه خوراک و پوشاک؛ نوع دوم مصرف به لحاظ عام مجموعی است که مقتضای عزت خانوارهای مؤمنان است،^۱ مانند هزینه تهیه مسکن؛ نوع سوم مصارفی است که نیاز منزل است، مانند پوشش منزل، امنیت ساختمان و نظافت داخلی. تمام این مصارف ضروری است و ذیل نفقه قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد این ضابط حدود نفقه را بهتر تعیین می‌کند. با وجود این محقق حلی عادت و حاجت را ضابط نفقه بیان کرده است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۳).

۲) توسیعی

مقصود از مصرف توسیعی، هزینه کرد در راستای توسعه معاش خانوار است. چنین مصرفی از تحسینات است؛ به این معنا که اگر باشد، به بهبود خانوار کمک می‌کند و اگر نباشد، نبود آن ضرری برای خانواده نخواهد داشت؛ مانند افتتاح حساب و سرمایه‌گذاری. بر اساس آیه شریفه «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (طلاق: ۷) می‌توان قائل شد مصرف توسیعی مصداق نفقه است؛ اما وجوب آن بر قدرت سرپرست خانوار مشروط است؛ بر خلاف مصرف ضروری که بر اساس آنچه در منابع مالی خانوار گذشت، حتی در صورت عجز نیز واجب است.

۳) تفریحی

اوقات فراغت و سرگرمی، مصارف تفریحی خانوار است که از دو حیث درخور توجه است: اقتضای وجوب احسان و معاشرت به معروف و عادت در خانواده، مشروعیت چنین مصرفی در ذیل نفقه است؛ اما از یک سو حرمت اسراف و تبذیر و از سوی دیگر ادای حق معلوم آن را محدود می‌کند؛ به بیان دیگر در صورتی که مانعی نباشد، نفقه تفریحی مصداق معاشرت معروف و تکلیف سرپرست خانوار است؛ اما در تراحم میان مصرف تفریحی خانوار با مصرف ضروری اقارب فقیر یا ادای حق معلوم به‌طور کلی این نوع از مصرف ضروری ترجیح می‌یابد.

۲-۲. اقتصاد کار و معیشت خانواده

۲-۲-۱. تأمین منابع

۱. اگر مصرف عام استغراقی باشد، به نسبت اعضای خانوار تقسیم می‌شود؛ اما عام مجموعی، مقصود مصرف خانواده فی نفسه است.

الف) اشتغال

بنا بر آنچه در منابع مالی خانوار گفته شد، چنین می‌توان نتیجه گرفت که چون اشتغال سرپرست خانوار ناشی از وجوب قوامیت و اشتغال اعضای خانوار ناشی از مکاسب شخصی است - بر خلاف مطالعات متعارف اقتصاد خانواده - نمی‌توان اشتغال اعضای خانوار را در تأمین منابع مالی آن تسهیم کرد.

ب) پس‌اندازی

پس‌اندازی یا «توفیر» را می‌توان از طرق ثانویه تأمین منابع مالی خانوار دانست. به لحاظ فروع این مبحث، هر پس‌انداز سه رکن دارد: مُوَفَّر (پس‌اندازکننده)؛ توفیر (پس‌انداز کردن)؛ مُوَفَّرِله (شخصی که برای او پس‌انداز شده است). همچنین توفیر یا پس‌اندازی در خانوار اعم از توفیر شخصی (برای حاجات شخصی)، توفیر نفقاتی (به قصد نفقه) و توفیر هبّاتی (به قصد هبه به غیر) است و به لحاظ انحصار توفیر به فصل المال (تفکیک و جدا کردن سرمایه از مصارف خود) و عقد التوفیر (پس‌اندازی نزد غیر) تقسیم‌پذیر است. عقد التوفیر، میان موَفَّر و مُوَفَّرِله (شخص حقیقی یا حقوقی طرف پس‌انداز) و مقصود از آن، تعهد به حفظ مال غیر در برابر بازپرداخت عین یا منفعت آن در آینده است.

وجوهی در ماهیت این عقد می‌توان تلقی کرد: عقد مستقل؛ ودیعه (مال امانی)؛ عقد الضّمان؛ مضاربه. مدعا این است که عقد التوفیر عقد مستقلی است که از ایجاب و قبول درباره تعهد حفظ مال غیر پدید می‌آید و به دلیل مسئولیت ناشی از تعهد به حفظ مال و قبول ذمه - در صورت اتلاف - موَفَّرِله ضامن است.

بیمه عمر و زندگی که از موارد بیمه خانواده است، می‌تواند از مصادیق عقد التوفیر باشد. بنا بر این فروع از نظر نویسنده، سه پرسش به ذهن می‌آید: (۱) حدود تعلق مالیه عمومی به پس‌انداز چیست؟ (۲) شرایط و مسئولیت ناشی از بیمه برای پس‌انداز چگونه است؟ (۳) مسئولیت ولی خاص و مکلف عام در این باره چیست؟ از این منظر، توفیر شخصی مصداق مازاد بر نفقه است و مالیه عمومی بنا بر ادله خمس و زکات تعلق می‌گیرد. در توفیر نفقاتی، پس‌انداز نسبت به مصارف ضروری قریب‌الوقوع به گونه‌ای است که صدق نفقه آتی نکند؛ چراکه ضمان نفقه آتی، ضمان ما لم یجب است. مقصود از ضمان ما لم یجب این است که در برابر مالی که بر ذمه قرار نگرفته است، تعهدی ایجاد شود. تعهد زوج در عوض عقد به نفقه، تعهد به نفقه آتی است که هنوز بر ذمه او نیامده است. ضمان چنین

نفقه‌ای صحیح نیست (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۴۳۳). توفیر هباتی مصداقی از بیمه زندگی به نحو ایقاع نسبت به موقرله از سوی اشخاص است؛ مانند پس‌انداز کردن در صندوق خانوادگی به منظور بخشش به خویشاوندان نیازمند. البته این مصداق بنا بر تعاریف عامی است که از سطوح چهارگانه نهاد بیمه در اسلام ذکر شد. ادله مربوط به وجوب نفقه، وجوب صلّه رحم و مبانی «ولایت»، «مودت»، «رحمت» و «مصلحت» در فقه نظام خانواده می‌تواند مسئولیت ولی خاص و مکلف عام را به‌طور کلی اثبات کند.

۲-۲-۲. تخصیص منابع

الف) تخصیص اولیة منابع

در تخصیص اولیة منابع، نفقه به خانوار تخصیص می‌یابد. آنچه در این مسئله تعیین‌کننده است، طرفیت در نفقه است؛ نفقه در برابر چیست؟ درباره طرفیت نفقه در زوجیت، چهار وجه محتمل است: در برابر عقد؛ در برابر تمکین؛ در برابر عقد و تمکین؛ در برابر اطاعت و ترک نشوز.

درباره وجه اول، چنین اشکال شده است که اولاً نفقه مال مجهول است و عقد نمی‌تواند عوض از مال مجهول باشد. ثانیاً عوض عقد، مهریه است و یک عوض دو معوض ندارد^۱ (نجفی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۲۰۶). اشکال دیگر بر این وجه این است طرفیت عقد در برابر نفقه، مستلزم ضمان ما لم یجب است و چنین ضمانتی صحیح نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۲۶). در وجه دوم، محقق حلی به شهرت قائل است (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۹۱). وجه سوم قول شهید ثانی است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۴۴۰). وجه چهارم را صاحب‌جوهر پذیرفته (نجفی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۲۰۸) و با مناسبات حکم و موضوع در فقه نظام سازگار است؛ به این بیان که نفقه زوجه در برابر رعایت قوامیت سرپرست خانوار

۱. نباید اشکال شود که در فقه نظام، خانواده امری اجتماعی است و نمی‌تواند عوض و معوض در آن جاری شود؛ چون اولاً از مناشی تکوین روابط خانوادگی، عقد است و خود این عقد نیازمند طرفیت میان متعاقدين است. ثانیاً در عقد نکاح، عوض و معوض از سنخ مسئولیتی است که زوجین متحمل می‌شوند و این امر ناشی از همان چارچوب فقهی خانواده است؛ درحالی‌که در عقود دیگر، عوض و معوض مالی است که میان متعاقدين منتقل می‌شود؛ بنابراین نکاح معاوضه مسئولیت‌هاست و بر خلاف باور پیشین نویسنده (طباطبایی و حبیبی تبار، ۱۳۹۶، ص ۷۲) معاوضی بودن نکاح با فقه نظام خانواده منافات ندارد.

از طریق ترک نشوز است. زیرا:

۱) عدم تمکین مصداق نشوز است (همان، ص ۲۰۴) و با وجود ضابط نمی توان حمل بر مصداق کرد. مورد نمی تواند مخصّص باشد؛ یعنی قول دوم و سوم که تمکین را طرف عقد می داند، به یک مصداق استدلال کرده است: تمکین مصداق اطاعت و عدم تمکین مصداق نشوز.

۲) چنان که گذشت، نفقه از قوامیت ناشی می شود و باید طرف نفقه با حفظ منشأ آن سازگار باشد؛ یعنی ضابط و وجوب نفقه، قوامیت است و اگر رعایت این ضابط نبود، حق نفقه نمی تواند باشد. با نشوز، قوامیت نفی می شود.

۳) نفقه دائمی و تمکین غیردائمی است. مناسبات حکم و موضوع اقتضای توقف و طرفیت میان دو امر موافق دارد؛ درحالی که درباره نفقه، دوام و درباره تمکین، عدم دوام ثابت است. نفقه همیشه پرداخت می شود؛ اما تحقق تمکین متوقف بر شرایط خاصی است.

۴) وجوب تمکین مشروط به عدم عجز و نبود عذر شرعی و عقلی است (همان، ص ۲۱۰-۲۱۱)؛ اما - چنان که در ذیل منابع خانوار گذشت - وجوب نفقه مطلق است و اگر به طور کلی انفاق صورت نگیرد، اجبار به نفقه یا طلاق حاکم واجب است. در طرفیت میان مشروط و مطلق، حصّه ای باقی می ماند که نه عوض و نه معوض است؛ چنان که نفقه حائض، مریض و رتقا واجب است؛ اما تمکین او واجب نیست.

بنابراین اگر وجوب نفقه را جزئی از نظام خانواده و مسئولیت نفقه را ناشی از قوامیت - از باب اقامه و حفظ نظام خانواده - بدانیم، طرفیت - میان نفقه و عدم نشوز - جزء از کل خواهد بود. یعنی:

- مسئولیت نفقه ناشی از قوامیت است.

- نشوز مانع از تحقق قوامیت است.

- با تحقق نیافتن قوامیت، مسئولیت نفقه نیز سلب می شود.

ب) تخصیص ثانویه منابع

مقصود از تخصیص ثانویه، تخصیص ناشی از اشتغال اعضای خانوار یا حمایت مکلف عام در صورت ناکافی بودن تخصیص اولیه است. مکلف عام از باب مصلحت عامه در ولی امر یا وجوب صله رحم، مکلف به تخصیص ثانویه منابع در حدود اقامه معاش است؛ اما تخصیص درون خانوار دو حیث دارد. از باب وجوب احسان بر اساس مبانی «مودت» و

«رحمت» در فقه نظام خانواده، این تخصیص، تکلیفی است و همسر و فرزندان به تخصیص منابع موظف می‌شوند؛ لیکن بنا بر قاعده تسلیط، تا آن هزینه معین را از مال خود اخراج نکنند، سرپرست خانوار حق تصرف نخواهد داشت. با این وصف، تخصیص درون‌خانواری منابع، مانع از تحقق مسئولیت ناشی از بیمه خانواده درباره مکلف عام می‌شود.

ج) نسبت مالیه عمومی با مالیه خانواده در تخصیص منابع

بر اساس سه دسته مصارف مالی خانواده و تعلق خمس و زکات به مازاد از نفقه می‌توان چنین استفاده کرد که در ترجیح میان متزاحمین، مالیه عمومی در مصارف ضروری خانوار بر مالیه خانواده متوقف است؛ اما درباره مصارف غیر ضروری، مالیه عمومی مقدم است. روایت معتبره حنان بن سدير از رسول خدا ﷺ به نقل از امام صادق عليه السلام را می‌توان قرینه بر این تقدم دانست: «أذكر الله الوالي من بعدى على أمتي ألا يرحم على جماعة المسلمين ... ولم يضتر بهم فيدهم ولم يفقرهم فيكفرهم ولم يغلط بابه دونهم فيأكل قوتهم ضعيفهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۶). مسئولیتی که در این روایت متوجه ولی امر شده است، بر حفظ مصلحت مالی خانوارها در دریافت مالیات، تطبیق پذیر و جریان یافتنی است. بنابراین اگر به دلیل نبود این تعادل میان مالیه عمومی و مالیه خانواده، اضرار و خسارت بر خانوار وارد شود، ضمان دولت مقدم بر بیمه خانواده است.

۲-۲-۳. فقر، اعسار و ناترازی مالی

نتیجه شرعی ناترازی مالی در خانواده را می‌توان تأمین استقراضی و تأمین صدقاتی از یک سو و ترجیح میان متزاحمین بنا بر قاعده اهمیت - الأهم فالهمم - در تخصیص منابع از سوی دیگر دانست. تأمین‌های استقراضی و صدقاتی از سه جهت مورد بحث است: گرفتن قرض یا صدقه از سوی سرپرست خانوار؛ ادای قرض یا صدقه از سوی افراد؛ اقامه معاش فقیر و معسر از سوی ارحام، ولی امر و جامعه اسلامی به عنوان مکلف عام. در دو جهت نخست، مکلف فرد است؛ اما در جهت سوم، وجوب اجتماعی عینی بر مکلفان است.

در ترجیح میان متزاحمین، به لحاظ افراد مورد تخصیص، بنا بر قاعده وفاق در فقه نظام و تسهیم میان افراد به قدر مقدور و مورد حاجت است و مازاد بر مجموع آن در ذیل نفقه ارحام و سپس صدقات (اعم از زکات)، شامل مسئولیت مکلف عام در رفع ناترازی می‌شود. چون در این صورت - افزون بر وجوب حفظ نظام در خانواده - ناترازی متوجه مجموع خانواده می‌شود که شامل ولی خاص و مولی علیه است و این مجموع دچار تراحم

شده است. بنابراین اگر این ناترازی به تعداد افراد خانواده منحل شود، خلاف مناسبات حکم و موضوع است. وقتی موضوع، عام مجموعی است، حکم متوجه همان موضوع می‌شود. با وجود این ممکن است نفقه والدین نسبت به نفقه فرزندان - بنا بر قاعده «الأقرب فالأقرب» - ترجیح در اهمیت داشته باشد. به لحاظ ترجیح در هزینه - به عنوان موضوع تخصیص منابع - مصلحت مصارف ضروری ارجح از مصارف توسیعی و هر کدام ارجح از مصارف تفریحی است.

۲-۳. اقتصاد رفاه و تعاون خانواده

بر اساس مبنای «حمایت» در فقه نظام خانواده و ادله خاص، از سه دسته مسئولیت در اقتصاد رفاه و تعاون خانواده می‌توان نام برد:

۱-۳-۲. نفقات ارحام

نفقات اقارب را می‌توان به نفقات والدین، فرزندان و ارحام تقسیم کرد. در مبحث منابع مالی خانوار، بر اساس وجوب صله ارحام، وجوب کفایی این قسم از نفقه اثبات شد و به لحاظ دلالت اجتماعی آن، تصدی‌گری خویشاوندان و تأسیس سازوکار تأمین مالی ارحام (نهاد اجتماعی در بیمه) تکالیفی است که ممکن است به عنوان دو واجب بدیل، مکلف را مخیر میان آنها بدانیم. بر این اساس می‌توان تقویت سازمان‌های خویشاوندی را از مسئولیت‌های دولت اسلامی دانست؛ چراکه از باب اقامه معروف و تعطیل منکر، مکلف بر برپایی چنین واجباتی است. با وجود این صدوق در صحیح حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «قلت له: من الذي أُجبر على نفقته؟ قال: الوالدان والولد والزوجة والوارث الصغیر یعنی الأخ و ابن الأخ و غیره» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۵).

این روایت درباره ارحام وارث صغیر بر وجوب عینی نفقه دلالت دارد. ظاهراً منظور این است که کسانی که در طبقات ارث، نوبت به آنان رسیده است و فقیر باشند، به نفقات اولیه (والدین، فرزندان و زوجه) ملحق می‌شوند. همچنین تقید وارث به صغیر می‌تواند از این حیث باشد که مقصود از صغر سن، یتیم بودن باشد؛ چون اگر یتیم نبود، ولی خاص او وارث بود و نفقه‌اش را نیز او تأمین می‌کرد. به قرینه سؤال از اجبار و تقریر امام به نظر می‌رسد بتوان استفاده کرد اگر در این نوع از نفقه امتناع شود، حاکم موظف به اجبار است.

۲-۳-۲. تکافل خانواده

اگر تکافل خانواده را التزام به خسارت خویشاوندان بر اساس قاعده «الأقرب فالأقرب» و

و جوب صلۀ ارحام بدانیم، و جوب کفایی آن متوجه ارحام می‌شود. التزام در دیۀ عاقله مصداق منصوص از این مسئولیت است؛ اما ضابط آن در تمام موارد حاجت یا اضطرار ارحام جاری است. مسئولیت در انکاح تمهیدی خویشاوندان در صورت نبود سرپرست خانوار از مصادیق دیگر تکافل خانواده است که می‌توان از دلالت حکمیت بین زوجین بر جوب کفایی آن استفاده کرد (طباطبایی و حکیم، ۱۴۰۰، صص ۲۱ و ۲۳). و جوب حضانت اقارب بنا بر طبقات ارث در صورت نبود اولیای قهری را می‌توان در راستای همین مسئولیت تفسیر کرد (نجفی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۱، ص ۲۰۰-۲۰۱).

۳-۲. مسئولیت عموم مؤمنان

سنخ مسئولیت عموم مؤمنان در تعاون مالی از جوب اجتماعی است. بنا بر نظر شهید صدر، اساس این مسئولیت تکافل عام و ضمان اجتماعی است و به جوب کفایی آن بر اساس اخوت عامه قائل است (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۶۹۸-۷۰۰). به اجمال تفاوت جوب اجتماعی و جوب کفایی بنا بر دیدگاه مختار این است که موضوع جوب اجتماعی، اقامۀ واجب است و در آن، جامعه از جهت مجموعی‌اش، مکلف قرار می‌گیرد؛ اما در جوب کفایی، جمع مکلفان از جهت عام استغراقی و افراد مکلف مورد نظر است (طباطبایی، ۱۴۰۱، ص ۹۷). توجه مسئولیت در رفاه و تعاون مالی خانوار به عموم جامعه از باب جوب اقامۀ معاش است و خاستگاه چنین مسئولیتی، تعلق و جوب به جامعه از همان جنبۀ جمعی آن است. در چنین فرضی، عضویت در جامعه خاستگاه تکلیف افراد می‌شود و لذا جوب، اجتماعی و عینی است؛ اما عینی بودن متوجه جمیع مؤمنان است. در این باره می‌توان به آیاتی مانند «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱) و «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا» (نسا: ۸۵) استدلال کرد.

۳. مسئولیت‌های ناشی از بیمه در اقتصاد خانواده

هرچند در ضمن چارچوب و مبانی فوق به مسئولیت ناشی از بیمه در اقتصاد خانواده اشاره‌ای شد، در این باره فروعی درخور بررسی است:

۳-۱. مسئولیت بیمه‌گذاری سرپرست خانوار

بنا بر مبانی‌ای که پیش از این گفته شد، بیمه خانواده را می‌توان به دو نوع بیمه ضروری و بیمه توسیعی تقسیم کرد. مقصود از بیمه ضروری، بیمه مربوط به مصارف ضروری خانوار است؛ به گونه‌ای که بدون آن، اخلال در نظم خانواده ایجاد شود. بیمه توسیعی، بیمه‌گذاری

به منظور افزایش رفاه اعضای خانوار است. بر اساس ضابطی که در نسبت مصارف ضروری و توسیعی با نفقه ذکر شد، مسئولیت بیمه گذاری ولی خاص نیز مشخص می شود. با این چارچوب، بیمه خانه و آتش سوزی، بیمه سلامت، بیمه شخص ثالث خودرو، بیمه بار در حمل و نقل اثاثیه منزل و دریافت بیمه بیکاری از مصارف ضروری و بیمه مسافرت و بیمه بدنه خودرو می توانند از مصارف توسیعی به شمار آیند. عموماً بیمه های اجتماعی مصداقی از مصارف ضروری هستند.

۳-۲. مسئولیت بیمه های در ناترازی مالی خانواده

۳-۲-۱. ناشی از فقر درآمدی سرپرست خانوار

سه نوع فقر درآمدی برای سرپرست خانوار می توان تصویر کرد: فقر ناشی از درآمد پایین شغلی؛ فقر ناشی از درآمد ناپایدار؛ فقر ناشی از نبود توازن میان درآمد و شغل. در فرض های اول و دوم، درآمد شغل به طور واقعی پایین است؛ اما در فرض سوم، فقر ناشی از تأدیه نشدن حقوق مالی شاغل است. مسئولیت مکلف عام در بیمه خانواده متوجه دو فرض اول است و در فرض سوم، تعاون با فقیر در استیفای حقوق، مورد تکلیف و مقدم بر بیمه است؛ به بیان دیگر اگر ارزش ذاتی کار به گونه ای است که به فقر درآمدی منجر شود، می توان از حمایت بیمه ای سخن گفت؛ اما اگر ارزش ذاتی کار بنا بر دلایل عرفی یا تجاری به طور کامل استیفا نشود، استیفای حقوق مقدم است؛ چون در صورت کسب درآمد، فقیر نیست و دچار ناترازی مالی در خانوار نمی شود. اینکه در اقتصاد اسلامی، در صورت تعیین نشدن نرخ توافقی بین کارفرما و مالک ابزار تولید، نرخ عادلانه در نظر گرفته می شود و تعیین نرخ عادلانه بر اساس معدل قیمت بازار تعیین می گردد (اراکی، ۱۴۰۰، ج ۴، ص ۴۸)، می تواند مؤید بر دیدگاه بالا باشد.

۳-۲-۲. ناشی از بی سرپرستی و بدسرپرستی

در ناترازی ناشی از بی سرپرستی و بدسرپرستی، سه فرض وجود دارد: (۱) جد پدری صالح حاضر است. (۲) وصی قیم است. (۳) ولی امر مکلف به سرپرستی است. در هر کدام از فرض ها، مسئولیت رفع ناترازی و حمایت از خانوار متوجه سرپرست جایگزین می شود. نتیجه اینکه لازمه قطعی چنین مسئولیتی، وجوب توانمندسازی مادران و ایتام از سوی سرپرست جایگزین است که بر وجوب جبران و تکافل فقر درآمدی زنان بدسرپرست و بی سرپرست دلالت دارد؛ بنابراین الزام مادر به سرپرستی، مغایر با تکلیف شارع به مسئولیت

قیم قهری و ولایت امر است. مسئولیت مادر در چنین فرضی در حضانت منحصر است (نجفی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۱۹۸).

۳-۳. مسئولیت در بیمه عمر

در مطالعات بیمه، مقصود از بیمه عمر و زندگی، انتقال ریسک ناشی از مرگ نابهنگام بیمه‌گذار به بیمه‌گر است و بر خلاف قراردادهای بیمه‌ای دیگر، تحمل غرامت از سوی بیمه‌گر به شمار نمی‌آید؛ چون ارزش جایگزینی برای زندگی انسانی وجود ندارد. همچنین - ظاهراً به دلیل تأکید نظام‌های حقوقی غربی بر مدل جمعی خانوار در اقتصاد - رضایت بیمه‌شدگان (اعضای خانوار) در قرارداد بیمه شرط شده است (ووگان و ووگان،^۱ ۲۰۱۴م، ص ۲۲۴-۲۲۵). با این توضیح، بیمه عمر و زندگی، سازگاری بیشتری با عقد التوفیر نسبت به عقد الضمان دارد که در ذیل منابع مالی خانوار بحث شد. در بیمه عمر، فرض شده است که حق بیمه عمر عوض از مبلغ پرداختی پس از مرگ بیمه‌گذار نیست؛ بنابراین می‌توان گفت ماهیت بیمه عمر، تعهد بیمه‌گر به بازپرداخت حق بیمه به بیمه‌شدگان با رعایت ربح متعاقبین در مسئولیت انتقال ریسک است که بیمه‌گذار می‌پذیرد و بنا بر دو مبنای قوامیت و احصان در تصمیم‌گیری اقتصاد خانوار، رضایت تمام بیمه‌شدگان تا زمانی که مخل به نفعه و مصلحت نباشد، قابل الزام قانونی نیست.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در این پژوهش گذشت، ظرفیت فقه نظام در تحلیل اقتصاد خانواده اثبات شد و به سه حوزه کلان در تبویب مسائل آن انجامید. هرچند این تبویب و تحلیل با مطالعات متعارف اقتصادی و اقتصاد خانواده همسویی کاملی ندارد، می‌تواند موضوعات و احکام مکلفان را پوشش دهد و پیوند میان آنها را در چارچوب فقهی به دست دهد. براین اساس مبحث بیمه خانواده به عنوان یکی از اساسی‌ترین مسائل و حوزه‌های آسیب‌پذیر معاصر در میان خانوارها بررسی شد. این بررسی اولاً در چارچوبی فراتر از مطالعات متعارف بیمه و در ساختار نهاد بیمه بر اساس مجموع آرای اندیشوران مسلمان به چهار سطح انجام پذیرفت. ثانیاً مبانی عام در فقه نظام خانواده که ضوابط کلی در احکام به شمار می‌آیند، بر احکام و قواعد فقهی معاملات اعم از عقود و ایقاعات عطف شد تا نسبت

1. Vaughan and Vaughan.

بیمه خانواده از یک سو با این مبانی عام و از سوی دیگر با آن احکام و قواعد سنجیده شود. در این فضای معرفتی، مسئولیت‌های بیمه‌ای متوجه ولیّ خاص و سپس مکلف عام می‌شود. مسئولیت ولیّ خاص در حوزه تخصیص منابع است. مسئولیت مکلف عام در حمایت از اقتصاد خانواده است و از اطلاق ولایت امر، نفقات ارحام و تکافل در نظام خانواده و مسئولیت عام مؤمنان ناشی می‌شود. وجوب اقامه معاش مؤمنان می‌تواند مبدأ این سطوح تکلیفی قلمداد شود.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الأعظم؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، [بی تا].
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، [بی تا].
۴. ابوزهره، محمد بن احمد؛ التکافل الاجتماعی فی الإسلام؛ القاهره: دار الفکر العربی، ۱۹۹۱م.
۵. اراکی، محسن؛ فقه نظام اقتصادی اسلام؛ ج ۴، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۰۰.
۶. استاجی، علی و علی نوروزی؛ اقتصاد خانوار؛ با مقدمه‌ای از عادل پیغامی؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۶.
۷. بک، لس و اندی بنت و لورا دسفور ادلز و مارگارت گیسون و دیوید اینگلیز و رونالد جاکوبز و یان وودوارد؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی فرهنگی؛ ترجمه غلامرضا حداد؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۴.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: آل‌الیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. حلی، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ ج ۲، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف؛ قواعد الاحکام؛ ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات؛ بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ساموئلسون، پل و نورد هاوس؛ اصول علم اقتصاد؛ ترجمه مرتضی محمدخان؛ ج ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۱۳. شریف رضی، محمد بن الحسین؛ نهج البلاغه؛ شرح محمد عبده؛ بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۹ق.
۱۴. صدر، سید محمد باقر؛ اقتصادنا؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی؛ من لا یحضره الفقیه؛ ج ۳، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.

۱۶. طباطبایی، سیدمحمد و جواد حبیبی تبار؛ «تبیین فقهی نوین از تحکیم خانواده در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ مطالعه موردی: مهریه»؛ *دوفصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، دوره پنجم، ش ۱۰، ۱۳۹۶، ص ۶۸-۸۷.
۱۷. طباطبایی، سیدمحمد و سیدمنذر حکیم؛ «انواع مسئولیت تشکیل خانواده در فقه نظام جامع خانواده»؛ *دوفصلنامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، دوره هشتم، ش ۱۵، ۱۴۰۰، ص ۷-۳۳.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمد؛ «بررسی انواع مسئولیت تدبیر منزل در فقه نظام خانواده؛ مبانی و احکام»؛ *دوفصلنامه پژوهش‌های اسلامی زن و خانواده*، دوره دوم، ش ۳، ۱۳۹۹، ص ۵۵-۸۶.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمد؛ «بررسی دلالت‌های حد ارتداد بر حکمرانی امنیت از منظر فقه نظام سیاسی»؛ *دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست*، دوره سوم، ش ۵، ۱۴۰۲، ص ۹۷-۱۱۴.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمد؛ «ملاحظات نظری در فقه نظام، تبیین آرا و روش‌شناسی»؛ *فصلنامه فقه نظام‌ساز*، دوره اول، ش ۲، ۱۴۰۱، ص ۷۱-۱۰۰.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن؛ *المبسوط فی فقه الامامیه*؛ ج ۲، تهران: *المکتبه المرتضویه*، ۱۳۸۷ق.
۲۲. عاملی، زین‌الدین بن علی؛ *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*؛ قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۲۳. عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه‌سادات و لیلا بهرامی؛ «تزامم اشتغال و فرزندپروری مادران شاغل و ارائه الگوی متناسب در فقه و حقوق»؛ *دوفصلنامه مطالعات اسلامی زنان و خانواده*، دوره ۸، ش ۱۵، ۱۴۰۰، ص ۳۵-۶۲.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ ج ۱ و ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۵. لبیبی، محمد مهدی؛ *خانواده در قرن بیست و یکم از نگاه جامعه‌شناسان ایرانی و غربی*؛ تهران: علم، ۱۳۹۳.
۲۶. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۷. محمدعلی ابراهیم، نیره و مریم آقایی بجستانی و سیدمحمد رضا امام؛ «اشتغال زن در اقتصاد خانواده از نگاه فقه و حقوق موضوعه»؛ *فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی*، دوره ۴، ش ۲، ۱۴۰۱، ص ۴۱-۶۰.

۲۸. معینی، علیرضا و سیده اشرف موسوی لقمان و عطاءالله رفیعی آتانی و میرسامان پیشوایی؛ «ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش الگوی اقتصادی خانوار»؛ فصلنامه مطالعات زنان و خانواده، دوره ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۲۵)، ۱۴۰۱، ص ۷۷-۱۰۷.
۲۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ *تحریر الوسیله*؛ ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
۳۰. نجفی، محمدحسن؛ *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*؛ ج ۳۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ق.
۳۱. نورث، نوربرت و استرید هایدر؛ *مقدمه‌ای بر اقتصاد خانواده: مروری بر پیشرفت نظری و مطالعات تجربی*؛ ترجمه وحید مهربانی؛ تهران: گل آذین، ۱۳۹۳.
۳۲. یزدی، سیدمحمد کاظم؛ *العروة الوثقی*؛ ج ۵، قم: النشر الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۳۳. Becker, Gary S.; "family Economics and Macro Behavior"; *American Economic Review*, American Economic Ssociation, March 1988, v.78, n.1, pp.1-13.
۳۴. George, E. Rejda; *Principles of Risk Management and Insurance*; Boston: Addison Wesley, 2004.
۳۵. Vaughan, Emmett J. & Therese M. Vaughan; *Fundamentals of Risk and Insurance*; New Jersey:Wiley, 2014.